

شب امتحان عربی



۱ تشدید همیشه روی حرف قرار می‌گیرد و در واقع، خود نماینده یک حرف است پس اگر حرکات َ ، ِ روی تشدید یا زیر تشدید باشد، تشدید را به عنوان حرف قلمداد می‌کنیم تا به آن حرکت کسره بگوییم یا فتحه ، مثلاً در کلمه (مُعَلِّم) حرکت «لام» آن کسره است نه فتحه زیرا حرکت در زیر تشدید است.

۲ (لِ) امر، مکسور است، اما اگر یکی از حروف عطف (وَ، فَ) بر سر آن بیاید، ساکن می‌شود: فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. / وَلَيَنْظُرُوا.

۳ در تبدیل فعل مستقبل مثبت به آینده منفی، با آوردن حرف (لَنْ) بر سر مضارع، دیگر نیازی به ذکر حروف (س / سوف) نیست.
یعنی: «سوف لَنْ يَذْهَبَ / لَنْ سَوْفَ يَذْهَبُ» درست نیست؛ «لَنْ يَكْتُبَ» درست است.

۴ گاهی آخر فعل نهی که باید ساکن باشد، دچار کسره عارضی می‌شود؛ آن، زمانی اتفاق می‌افتد که آخر فعل نهی ساکن باشد و ابتدای کلمه بعد از فعل نهی هم، با سکون شروع شود، در این صورت آخر فعل امر یا فعل نهی، یک کسره می‌گیرد: لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ.

۵ نون وقایه هیچگاه به اسم وصل نمی‌شود. أَمْرٍ + ی : أَمْرِي

۶ زمانی که اسم مونث را با (ات) جمع می‌بندیم، (ة) حذف می‌شود. مؤمنه: مؤمنات

۷ اگر فعل سوم شخص (خواه سوم شخص مفرد یا سوم شخص جمع) را نهی کنیم، از واژه ی (نباید) در ترجمه، استفاده می‌کنیم.
لَا يَكْذِبُ الْمُسْلِمُ: مسلمان نباید دروغ بگوید.
الطَّلَابُ لَا يَغِيبُوا فِي الامتحان: دانش آموزان نباید در امتحان غیبت کنند.

۸ در ظاهر افعال شرط و جواب شرط، بعد از ادات (من، ما، إن) تغییراتی شبیه آنچه در فعل نهی اتفاق می‌افتد، ایجاد می‌شود.

این تغییر بعد از «إذا» اتفاق نمی‌افتد: وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا.

۹ گاهی در جمله شرط و یا جواب شرط، چند فعل به هم عطف داده شوند که تنها اولی فعل شرط یا جواب شرط است.

مَنْ يَجْتَهِدْ كَثِيرًا وَيَعْتَمِدْ عَلَى نَفْسِهِ، يَنْجَحْ فِي حَيَاتِهِ.

۱۰ اگر فعل ماضی جمله شرط یا جواب شرط قرار گیرد، ترجمه آن به دو صورت درست است: فعل شرط را مضارع التزامی و فعل جواب شرط را مضارع اخباری ترجمه کنیم، یا با همان شکل ماضی ترجمه شوند.

إِنْ صَبَرْتَ ظَفَرْتَ: (اگر صبر کنی پیروز می‌شوی).

۱۱ جمع اسم مکان بر وزن «مفاعل» می‌آید: مکاتب، منازل، معابد، مصانع، ملاعب، مدارس، مبانی، موانیء و ...

۱۲ مراقب کلمات دارای جمع تکسیر شبیه اسم مکان باشید: ملابس: جمع لباس / مَشاكِل: جمع مُشکل / مَصَائِب: جمع مصیبة / معاصی: جمع معصية

۱۳ جواب شرط معمولاً جمله فعلیه است و در بردارنده ی فعل جواب شرط است و اگر جمله ی اسمیه یا فعل امر و نهی باشد، در این صورت، با حرف (ف) شروع می‌شود. وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.

۱۴ در میان باب‌های ثلاثی مزید، عین الفعل مضارع (حرف اصلی وسط) تنها در دو باب (تَفَاعَلْ، يَتَفَاعَلْ، تَفَاعُلْ) و (تَفَعَّلْ، يَتَفَعَّلْ، تَفَعَّلْ) فتحه (ـَ) است و در بقیه باب‌ها، کسره (ـِ) می‌باشد. يَتَعَامَلُ، يَتَعَايَشُ، يَتَكَاثَبُ / يَتَقَدَّمُ، يَتَكَبَّرُ، يَتَسَرَّفُ و ...

۱۵ در صورتی (عَنْ و عَنِ) نشانه مثنی است که اگر این علائم را از آخر اسم حذف کنیم، مفرد کلمه باقی بماند؛ در غیر این صورت آن اسم مثنی نیست، مانند: الأديان، العُنوان، الأبدان و ...

۱۶ هر اسمی که آخر آن (وَنَ وَیِّنَ) باشد در صورتی جمع مذکر سالم است که اگر این علائم را از آخر آن حذف کنیم مفرد آن به طور سالم باقی بماند (مُسْلِم + وَنَ = مُسْلِمُونَ) ، (مُؤْمِن + یَنَ = مُؤْمِنِينَ) بنابراین اسم‌های زیر جمع مذکر سالم نیستند: شیاطین - عناوین - سلاطین - میادین - دواوین - فلسطین - زیتون و ...

۱۷ جمع اسم تفضیل (أَفْعَل، فُعْلَن) بر وزن «أَفَاعِل» می‌آید: أعظم، أكابر، أصغر، أفاضل و ...

۱۸ فعلی که دارای «ن وقایه» باشد، متعدّی است. : يَنْصُرُنِي

۱۹ اسم مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف واقع شود، (ن) آنها حذف می‌شود: دَخَلَ مُعَلِّمُو الْمَدْرَسَةِ. : که در اصل (مُعَلِّمُونَ الْمَدْرَسَةِ) بوده است. تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ : که در اصل (يَدَا أَبِي لَهَبٍ) بوده است.

۲۰ اگر اسمی جمع غیر انسان باشد، چون جمع غیر انسان، حکم مفرد مونث را دارد، در صورت نزدیک بودن با (هذِهِ) و در صورت دور بودن با (تِلْكَ) مورد اشاره قرار می‌گیرد: هَذِهِ الْأَيَّامُ / هَذِهِ الْكُتُبُ / تِلْكَ الْآيَاتُ / تِلْكَ الْبُيُوتُ و ...

۲۱ اسم اشاره به نزدیک (هَؤُلَاءِ) و دور (أُولَئِكَ) برای جمع مذکر و جمع مونث یکسان به کار می‌رود: هَؤُلَاءِ الْمُعَلِّمُونَ / هَؤُلَاءِ الْمُعَلِّمَاتُ / أُولَئِكَ الْمُسْلِمُونَ / أُولَئِكَ الْمُسْلِمَاتُ

۲۲ اگر اسمی جمع مکسر باشد یا جمع مذکر سالم یا جمع مونث سالم و یا مثنی و یا دارای علامت مونث باشد، برای تشخیص درست‌تر اسم فاعل و مفعول بهتر است، فقط مفرد این کلمات را بدون هیچ علامتی در نظر گرفت: هَوَاةٌ : جمع مکسر «هاوی» که اسم فاعل است از ثلاثی مجرد و به معنی "طرفداران، علاقمندان"

۲۳ در جمع مونث سالم، اگر «ات» زائد نباشد نشانه جمع مونث سالم نیست. مثل: ابیات، اوقات، اصوات، اموات، ثبات و..

۲۴. تمام اسم‌های اشاره، معرفه هستند؛ تمام ضمیرها هم معرفه هستند: هوَ- نحنُ- کُم- نا- ی- و...

۲۵ در ترجمه اسم فاعل از صفت فاعلی زبان فارسی و در ترجمه اسم مفعول از صفت مفعولی در زبان فارسی استفاده می‌کنیم.
العالم: دانا / المُقاتِل: رزمنده / المُبَشِّر: بشارت دهنده / المقتول: کشته شده / المُستخرج: استخراج شده

۲۶ دو کلمه (خیر و شرّ) اگر به معنی (خوب تر و بدتر) باشند، اسم تفضیل به حساب می‌آیند. مانند خیرُ الأمورِ أوسطُها : (بهترین کارها معتدل‌ترین آنهاست.) و اگر به معنی (نیک و بد) باشند، مصدر هستند؛ مانند:
إِعملِ الخیرَ واجتنِبِ عَنِ الشَّرِّ: (کار نیک انجام بده و از بدی دوری کن.)

۲۷ در برخی عبارات‌ها، اسم تفضیل، نه مضاف است و نه بعد از آن حرف «من» می‌آید که ترجمه آن به سبک و سیاق جمله بستگی دارد: الآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى. (آخرت بهتر و پایدارتر است.)

۲۸ غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفاعیل» می‌آید:
أراذل جمع أَرْدَل (پست) / أفاضل جمع أَفْضَل (برتر) / أصاغر جمع أَصْغَر (کوچک‌تر)...

۲۹ از فعل لازم، اسم مفعول ساخته نمی‌شود؛ مثلاً: فعل «جَلَسَ» اسم فاعل آن «جالِس» است ولی اسم مفعول ندارد.

۳۰ برخی از اسم‌ها، دو جمع مکسر دارند. : مدینه: مُدُن و مدائن / ید: أیدی و آیادی / نِعْمَة: نِعْم و أَنْعَم / عین: عُیون و أعین

۳۱ همیشه در یک ترکیب مضاف و مضاف الیه یا دو اسم معرفه داریم (در صورتی که مضاف الیه معرفه باشد) یا دو اسم نکره داریم (در صورتی که مضاف الیه نکره باشد) کتابُ القرآن (هر دو معرفه) / کتابُ درس (هر دو نکره)

۳۲ اگر چند اضافه پشت سر هم داشته باشیم (تتابع اضافات) آخرین مضاف الیه معیار معرفه و نکره بودن اسم‌های مضاف است:
رَأْسُ ابْنِ مُحَمَّدٍ وَوَصِيِّهِ يَا لِلرَّجَالِ! عَلَى قَنَازٍ تُرْفَعُ.

محمد، آخرین مضاف الیه است و معرفه به علم است، پس تمام اسم‌های مضاف قبل از آن هم معرفه به اضافه می‌باشند.

۳۳ تنوین نشانه اسم نکره است و (أل) نشانه اسم معرفه است. بنابراین این دو علامت ضد همدیگر هستند و هیچگاه با هم در یک اسم جمع نمی‌شوند. مثلاً: (الرَّجُلُ) غلط است.

۳۴ اگر اسم نکره‌ای در جمله بیاید و در دنباله جمله همان اسم تکرار شود، معرفه می‌شود و «ال» می‌گیرد.

رَأَيْتَ طِفْلاً، كَانَ الطِّفْلُ عِنْدَ أَبِيهَا. (کودکی را دیدم؛ آن کودک، نزد پدرش بود.) آوردن واژه ی «این / آن» برای اسم معرفه تکرار شده، دلالت بر همان ذهنیت اولیه است.

۳۵ أَكْبَرُ جمع "أكبر" است (بزرگ‌ترها) که اسم تفضیل است، اما کبائر جمع "کبیر" است (بزرگان) که اسم تفضیل نیست.

۳۶ (آخِر) اسم تفضیل؛ (آخِر) اسم فاعل است.

آخرین: دیگران / آخرین: آیندگان

۳۷ در جمله اسمیه، که از مبتدا و خبر تشکیل می‌شود، گاهی خبر تنوین دارد و نکره است، که نیازی به ترجمه کردن آن به صورت نکره نیست.

الْعِلْمُ مُفِيدٌ : (علم مفید است.) / فَرِيقُنَا فَائِزٌ : (تیم ما پیروز است.) / الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ : (علم از مال بهتر است.)

۳۸ هرگاه خبر به صورت جار و مجرور باشد؛ ممکن است اول جار و مجرور (خبر مقدم) ذکر شود و مبتدا مؤخر، بعد از آن بیاید.

عَلَيْكَ السَّلَامُ : علی + ک = جار و مجرور (خبر مقدم) / السَّلَامُ : مبتدا مؤخر
فِي الْقُرْآنِ رَحْمَةٌ : فی القرآن، جار و مجرور (خبر مقدم) / رَحْمَةٌ : مبتدا مؤخر

۳۹ هرگاه به (إِنَّ) حرف (ما) متصل شود، و تشکیل کلمه (إِنَّمَا) بدهد، از نظر معنی، جمله را با یک نوع تاکید بیان می‌کند و با واژگانی مثل (فقط، تنها) ترجمه می‌کنیم. (صورتی از اسلوب حصر است.)

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ : (از بندگان خدا، تنها علماء از خداوند می‌ترسند.)

۴۰ عبارت دارای "لا" نفی جنس واژه «هیچ» باید بیاید.

لا شَكَّ (لا شكّ موجود): هیچ شکی وجود ندارد.

لا بُدَّ (لا بُدَّ موجود): هیچ چاره‌ای نیست (وجود ندارد).

۴۱ گاهی حرف جرّ در کلمه بعد خود ادغام می‌شود و واضح نیست:

عَمَّا (عَنْ + ما) ، مِمَّا (مِنْ + ما) ، عَمَّنْ (عَنْ + مَنْ)

۴۲ اگر «ن وقایه» میان فعل و ضمیر «ی» بیاید، معمولاً آن «ی» نقش مفعول دارد. مانند «ی»: (يَنْصُرُنِي ، صَرَبَنِي)

۴۳ عدد «أَوَّل» اسم تفضیل است که مونث آن «أُولی» است و به «تروترین» ترجمه نمی‌شوند، بلکه به معنای «اول یا اولین یا نخستین و یا یکم» ترجمه می‌شوند. فی الحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطَّلَابُ يَسْتَمْعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ.

۴۴ گاهی مفعول، قبل از فاعل می‌آید که بهترین راه برای این تشخیص، همان ترجمه است: نَصَرَكُمُ اللَّهُ : (خدا شما را یاری کرد.) که در اینجا معادل (شما را) همان (ضمیر "كُم") است که مفعول می‌باشد و قبل از (الله) که فاعل است، آمده است و گاهی هم مفعول، قبل از فعل و فاعل می‌آید: إِنَّا كَ نَعْبُدُ: (تو را می‌پرستیم.)

۴۵ أفعال «جاء و أتى» هر دو به معنای «آمد» هستند که مضارع آنها «يَجِيءُ و يَأْتِي» می‌باشد. هرگاه این دو فعل و صیغه‌های مختلف آنها همراه حرف جر «بِ» به کار روند به معنای «آورد» ترجمه می‌شوند. بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ : بلکه حق را آورده و پیغمبران را تصدیق کرده است.

۴۶ نایب فاعل مانند فاعل، حتماً بعد از فعل مجهول می‌آید.

فِي الرَّبِيعِ يُسْمَعُ أَصْوَاتُ الْعَصَافِيرِ : (در بهار صداهاى گنجشکان شنیده می‌شود.)

۴۷ جمله حالیه، توضیح دهنده اسم معرفه قبل از خودش است: وَقَفَ الْمَعْلَمُ وَهُوَ يَتَفَكَّرُ. (معلم، در حالی که تفکر می کرد، ایستاد.)

۴۸ جمله وصفیه توضیح دهنده اسم نکره قبل خود است.
وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...

۴۹ هم مبتدا و هم خبر ممکن است، خودشان مضاف باشند و یک مضاف الیه بعد از آنها بیاید. صدرُ العاقلِ صندوقُ سرِّهِ : (سینه عاقل صندوق رازش است.)
صدر: مبتدا که مضاف هم می باشد. / العاقل: مضاف الیه / صندوق: خبر که مضاف هم می باشد. / سرِّ: مضاف الیه

۵۰ اگر اسمی در عبارت عربی هم مضاف الیه و هم صفت داشته باشد، اول مضاف الیه ذکر می شود سپس صفت آن، در ترجمه به فارسی، اول صفت ذکر می شود، سپس مضاف الیه.
ظهرت أشعةُ الشمسِ المضيئةُ في السماءِ. : (پرتو نورانی خورشید در آسمان ظاهر شد.)

۵۱ صفت مفرد، همیشه مفرد ترجمه می شود خواه موصوف آن مفرد باشد یا مثنی یا جمع. : الطالبُ المجتهدُ (دانش آموز کوشا) ، الطالبانِ المجتهدانِ (دو دانش آموز کوشا) ، الطالبونِ المجتهدونَ (دانش آموزان کوشا)

۵۲ گاهی بعد از مفعول مطلق، جمله ی وصفیه می آید که در این صورت، مفعول مطلق نوعی به شمار می آید.
لی طالبتانِ ثرّلاتانِ القرآنَ ترتیلاً یؤتّرن فی قلوبنا. : (من دو دانش آموز دارم که قرآن را طوری تلاوت می کنند که در دل های ما تاثیر می گذارد.)

۵۳ اگر موصوف جمع غیر انسان باشد، صفت آن مفرد مونث می آید.
قرأتُ الكُتُبَ النافعةَ. / تُسمَعُ الآياتُ الشریفةُ.

۵۴ گاه برای یک موصوف ممکن است چند صفت آورده شود.

بسم الله الرحمن الرحيم.

۵۵ واو حالیه زمانی می‌آید که جمله حالیه اسمیه باشد، در جمله حالیه «واو حالیه» ترجمه نمی‌شود؛ ضمناً اگر در داخل جمله حالیه فعل مضارع آمده باشد و قبل از آن هم فعل ماضی داشته باشیم، فعل مضارع را، ماضی استمراری ترجمه می‌کنیم. دخل الطالب و هو يضحك: (دانش آموز وارد شد در حالی که می‌خندید).

۵۶ در زبان عربی فعلی معادل (است) زبان فارسی نداریم. اما اگر در مبتدا و خبر، مبتدا مفرد باشد از (است) و اگر خبر مثنی یا جمع باشد از (هستند) استفاده می‌کنیم: الكتاب مفيد: (کتاب مفید است). / الكتب مفيدة: (کتاب‌ها مفید هستند).

۵۷ معادل (نیست) در زبان عربی فعل ناقصه (لیس) داریم، که در ترجمه برای اسم مفرد آن از (نیست) و برای اسم آن اگر مثنی و یا جمع باشد از (نیستند) استفاده می‌کنیم.

ليس المتكاسل ناجحاً: (تنبل موفق نیست). / ليس الكافرون مُنتصرين: (کافرین پیروز نیستند).

۵۸ به گروه عددهای ۲۰ تا ۹۰ «عقود» گفته می‌شود، این عقود مثل اسم جمع مذکر سالم با «وَنَ - يَنَ» می‌آیند.

عِشْرُونَ (عِشْرِينَ) - ثَلَاثُونَ (ثَلَاثِينَ) - أَرْبَعُونَ (أَرْبَعِينَ) - خَمْسُونَ (خَمْسِينَ) - سِتُونَ (سِتِينَ) - سَبْعُونَ (سَبْعِينَ) - ثَمَانُونَ (ثَمَانِينَ) - تِسْعُونَ (تِسْعِينَ)

۵۹ "ماكان"، مترادف "ليس" می‌باشد:

ماكان المسلم ظالماً = ليس المسلم ظالماً. (مسلمان، ستمگر نیست).

۶۰ عدد ۱۰۰ به دو صورت نوشته می‌شود: مِئَة و مائة

۶۱ حرف «قد» بر سر ماضی می‌آید و آن را به ماضی نقلی یا ماضی ساده تبدیل می‌کند. قد خَرَجُوا: (خارج شده‌اند)

حرف «قد» بر سر مضارع می‌آید و به معنی «گاهی یا به ندرت یا شاید» است. قد يَنَجِّحُ الكسلان: (تنبل به ندرت موفق می‌شود).

۶۲ اگر اسم دارای «ال» را مورد اشاره قرار دهیم، این اسم، مفرد باشد یا مثنی و یا جمع، تنها به صورت مفرد ترجمه می‌شود.
 هذا الرَّجُل (این مرد.....)
 هذانِ الرَّجُلانِ (این دو مرد.....)
 هؤلاءِ الرَّجَال (این چند مرد.....)

۶۳ فعل ماضی که دلالت بر گذشته دارد، هرگاه برای دعا و یا نفرین به کار رود معنی آینده می‌دهد:
 دعا مثل: شَفَاكَ اللَّهُ : (خداوند شفایت دهد).
 نفرین مثل: تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ : (بریده باد دو دست ابولهب)

۶۴ اگر اسم مورد اشاره، «ال» نداشته باشد، اسم اشاره به همان صورت اصلی خود ترجمه می‌شود. هذا رجلٌ (این مرد است).
 هذانِ رجالانِ (این‌ها دو مرد هستند).
 هؤلاءِ رجالٌ (این‌ها چند مرد هستند).

۶۵ میان عدد و معدود نباید فاصله باشد.

۶۶ «إِنَّ» کل جمله را تاکید می‌کند و فعل جمله از مفعول مطلق تأکیدی تاثیر می‌گیرد.

۶۷ وقتی به اسم «ال» دار اشاره می‌کنیم، چون اسم اشاره و اسم مورد اشاره، حکم یک کلمه دارند، جمله با آنها تمام نمی‌شود و نیازمند خبری هستند که بعد از آنها ذکر می‌شود.
 مثال: هؤلاءِ الْمُجَاهِدُونَ مُؤْمِنُونَ : (این مجاهدان، مومن هستند).
 هؤلاء: مبتدا/ مؤمن: خبر.

۶۸ اسم اشاره مکانی «هناک: آنجا» گاهی به معنی «وجود دارد» است.
 هُنَاكَ کَلِمَاتٌ تَجْرَى عَلَى أَقْلَامِ بَعْضِ الشُّعْرَاءِ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ تَدُلُّ عَلَى مَفَاهِيمٍ جَدِيدَةٍ :
 کلماتی وجود دارند که بر قلم‌های بعضی شعرا برای اولین بار جاری می‌شوند که بر
 مفاهیم جدیدی دلالت می‌کنند.
 لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مُكَرَّرَةً : گمان نمی‌کنم کتاب‌های تکراری وجود داشته باشد.

۶۹ «كُلٌّ + اسم معرفه»، «همه» ترجمه می‌شود:
 كُلُّ الطَّلَابِ حَضَرُوا فِي الصَّفِّ : همه دانش‌آموزان در کلاس حاضر شدند.
 «كُلٌّ + اسم نکره»، «هر» ترجمه می‌شود:
 يُشَارِكُ كُلُّ طَالِبٍ فِي الْمُسَابَقَةِ : هر دانش‌آموزی در مسابقه شرکت می‌کند.

۷۰ اگر «كُلٌّ» قبل از اسم باشد، مطابق قاعده به یکی از دو صورت گفته شده، ترجمه
 می‌شود، اما اگر «كُلٌّ» بعد از اسم قرار گیرد، اولاً یک ضمیر مناسب با اسم قبل خود، به
 آن اضافه می‌شود، ثانیاً معادل «همگی، همه‌اش، همه‌شان» ترجمه می‌شود.
 صَعَدَ الرَّوَّارُ كُلُّهُمْ جَبَلَ التَّوْرِ: زائران همگی از کوه نور بالا رفتند.

۷۱ أَوَّلِ مَرَّةٍ : اولین بار
 أَكَلَ الطِّفْلُ الطَّعَامَ لِأَوَّلِ مَرَّةٍ: کودک برای اولین بار غذا خورد.

۷۲ مَرَّةً أُولَى: بار اول
 أَكَلَ الطِّفْلُ اللَّبَنَ مَرَّةً أُولَى: کودک اولین بار شیر خورد.

۷۳ در عبارت «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» : هر چیزی هلاک شونده است غیر از ذات او.
 اسم فاعل «هالک» به صورت اسم مفعول «هلاک شونده» ترجمه می‌شود.
 مُهْلِكٌ، اسم فاعل در باب افعال، یعنی «هلاک کننده»

۷۴ گاهی اسم تفضیل نه مضاف است و نه قبل از آن «مِنْ» می‌آید، که ترجمه آن ،
 اسم تفضیلی (تر) است.
 وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى: و آخرت بهتر و پایدارتر است.
 ذَالِكَ مَتَجَرِّمٍ، لَهُ سِرَاطٌ أَفْضَلُ: آن مغازه همکارم است، شلواری بهتری دارد.

۷۵ اگر اسم نکره‌ای در جمله بیاید و در دنباله جمله همان اسم تکرار شود، معرفه می‌شود و «ال» می‌گیرد.

رَأَيْتُ طِفْلاً، كَانَ الطِّفْلُ عِنْدَ أَبِيهَا : (کودکی را دیدم، نزد پدرش بود).
آوردن واژه ی «این یا آن» برای اسم معرفه تکرار شده، دلالت بر همان ذهنیت اولیه است.

۷۶ اگر اسم نکره‌ای در جمله بیاید، سپس همان اسم در دنباله جمله تکرار شود، معرفه به «أل» می‌شود که «أل» در اینجا به معنی اسم اشاره می‌باشد. یا رَبِّ؛ أَعُوذُ بِكَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، كَأَنَّ الْقَلْبَ يَبْتَغِدُ عَنْ رَبِّهِ! : «ای پروردگار من! از قلبی که خشوع ندارد، به تو پناه می‌برم، گویی این قلب از پروردگارش دور می‌شود.»

۷۷ اعداد عقود، «ال» داشته باشند ترتیبی هستند؛ «ال» نداشته باشند، اصلی هستند. العَشْرُونَ (بیستم) / عَشْرُونَ (بیست)

۷۸ هرگاه اسمی دارای (ة) باشد و به ضمیر اضافه شود، به صورت تاء کشیده نوشته می‌شود. (جزوة + ها) : جزوتها

۷۹ اسم فاعل و اسم مفعول با نقش فاعل و مفعول، فرق دارد.
رَأَيْتُ مُعَلِّمًا: «مُعَلِّمًا» اسم فاعل است ولی نقش مفعول دارد.
جَاءَ الْمَسْئُولُ: «الْمَسْئُولُ» اسم مفعول است ولی نقش فاعل دارد.
قَالَ الصَّادِقُ: «الصَّادِقُ» هم اسم فاعل است و هم نقش فاعل دارد.

۸۰ جمله وصفیه که همراه «که» می‌آید، توصیف کننده اسم نکره است. شاهدتُ طالباً يَلْعَبُ: دانش آموزی را دیدم «که» بازی می‌کرد.
گاهی اسم معرفه قبل از «الذی و التی» مثل اسم نکره ترجمه می‌شود.
أَشَاهِدُ الْفَرِيقَ الَّذِي يَلْعَبُ: تیمی که بازی می‌کند، تماشا می‌کنم.

۸۱ مترادف، متضاد و متشابه، فقط در اسم محدود نمی شود گاه فعل و حرف مترادف، متضاد و متشابه هم داریم که به نسبت اسم ها تعدادشان اندک است.
 العالم ۛ الجاهل / يعلمون ۛ لا يعلمون / لنا ۛ علينا / الغيم ۛ السحاب / ينتظر ۛ يشاهد / من ۛ عن

۸۲ مثبت و منفی فعل در سه زمان (گذشته، حال و آینده)
 ذَهَبَ ۛ ما ذَهَبَ (رفت و نرفت)
 يَذْهَبُ ۛ لا يَذْهَبُ (می رود و نمی رود)
 سوفَ أَعْمَلُ ۛ لَنْ أَعْمَلَ (انجام خواهم داد و انجام نخواهم داد)

۸۳ براق السَّحْن : کارت شارژ - الرِّصید: اعتبار شارژ

۸۴ گاه میان مبتدا و خبر چند کلمه، فاصله می افتد.
 كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. (كُلُّ: مبتدا / فرحون: خبر)

۸۵ متضاد بودن با متفاوت بودن فرق دارد. مثلاً دو واژه ی «الشمس و القمر» دو مفهوم متفاوت هستند اما متضاد نیستند. همچنین:
 المنضدة و الكرسي : میز و صندلی / التَّهر و البحر : رودخانه و دریا / الأرض و السماء : زمین و آسمان / الصَّوم و الصَّلاة : نماز و روزه

۸۶ لَمْ يَجْلَسَا = ما جَلَسَا (آن دو ننشستند) ، لَمْ يَكْتُبُوا = ما كَتَبُوا (آن ها ننوشتند)
 الطُّلَابُ لَمْ يَدْخُلُوا الصَّفَّ قَبْلَ الْمُعَلِّمِ = الطُّلَابُ ما دَخَلُوا الصَّفَّ قَبْلَ الْمُعَلِّمِ
 ترجمه ی دو عبارت، یکسان است: «دانش آموزان، قبل از معلم، وارد کلاس نشدند.»

۸۷ اگر در جمله ی حالیه فعل مضارعی باشد و قبل آن فعل ماضی، آمده باشد، فعل مضارع را، ماضی استمراری ترجمه می کنیم:
 شاهدتُ المزارعَ وَهُوَ يَجْمَعُ المحصولَ. : (کشاورز را دیدم در حالی که محصول را جمع می کرد.)

۸۸ اگر در جمله حالیه فعل مضارع باشد و قبل آن هم یک مضارع دیگر باشد، فعل مضارع موجود در جمله حالیه را به همان مضارع اخباری یا التزامی ترجمه می‌کنیم، نه ماضی استمراری.

الَّسْمَكَةُ تُدَافِعُ عَنْ صِغَارِهَا وَ هُوَ يَسِيرُ مَعَهَا. : (ماهی از بچه‌هایش دفاع می‌کند، در حالی که با آنها حرکت می‌کند.)

۸۹ دقت در معنی واژگان متشابه.

أَحَبُّ النَّاسِ: مردم را دوست دارم. / أَحَبُّ النَّاسِ: دوست داشتنی‌ترین مردم.

۹۰ به معانی دقیق افعال ثلاثی مجرد و مزید، دقت شود.

يَسْمَعُ: می‌شنود / يَسْتَمِعُ: گوش می‌دهد.

۹۱ وَلَدٌ = ابن (پسر، فرزند)

والد = أب (پدر)

والدة = أم (مادر)

أم + أب (والد + والدة) = والدین

۹۲ مُشَاهَدَةٌ: مصدر باب مفاعله

مُشَاهَدَةٌ: اسم فاعل مونث از باب مفاعله

۹۳ تَعَارَفُوا: فعل ماضی باب تفاعل

رجاءً تَعَارَفُوا: امر باب تفاعل

۹۴ شَاوَرُوا: ماضی باب مفاعلة

شَاوَرُوا: امر باب مفاعلة

۹۵ أَخَوَان: مثنی

إخوان: جمع مکسر

۹۶ ذَنْب ج ذنوب (گناه، گناهان)

ذَنْب ج أذناب (دُم، دُم ها)

۹۷ فعل در اول جمله، مفرد است. فاعل هرچه باشد:

كَتَبَ الْمُعَلِّمُ الرِّسَالَةَ. / يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ الرِّسَالَةَ.

كَتَبَ الْمُعَلِّمَانِ الرِّسَالَةَ. / يَكْتُبُ الْمُعَلِّمَانِ الرِّسَالَةَ.

كَتَبَ الْمُعَلِّمُونَ الرِّسَالَةَ. / يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُونَ الرِّسَالَةَ.

۹۸ "ما" تعجب اسمی است به معنای (چه است!) که بعد از آن فعل ماضی بر

وزن «أَفْعَلَ» می آید و بعد از آن معمولاً اسمی معرفه و منصوب می آید:

« مَا أَجَمَلَ مازندران و طبعَتَهَا » : مازندران و طبعیت آن چه زیباست!

۹۹ اعداد ساعت در زبان عربی بر وزن (الفاعلة) است، یعنی بعد از کلمه (الساعة) از

اعداد زیر استفاده می کنیم:

الواحدة، الثانية، الثالثة، الرابعة، الخامسة، السادسة، السابعة، الثامنة، التاسعة، العاشرة،

الحادية عشرة، الثانية عشرة.

۱۰۰ اسلوب حصر با ادات منفی مانند { لا / لم / لن / ما / ليس ... } شروع می شود،

بنابراین هرگاه جمله مثبت باشد اسلوب إستثناء است.

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ .